

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این المضطر الذی یجاب اذا دعا

کجاست آن درماننده ای که چون دعا کند به اجابت رسد؟



حکایت شریف هیکل

متن و ترجمه: برگرفته از وبسایت استاد انصاریان

اللهم صل على محمد وآل محمد

از دعای بید معروف است، علامه مجلسی رحمه الله فرموده: این دعا از بهترین دعایست و دعای خضر همبراست. امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به کمال گذاشتن اصحاب آن حضرت برداشت و نیز فرموده: در شبهای نیمه شعبان و در شب جمعه خوانده می شود، و برای کفایت از گناه دشمنان و گشودن دشمنان دعای روزی و آرزوی گناگان مومنان است. شیخ طوسی و شیخ ابن طاووس آن را در کتابهای دعای خود آورده اند و من شن این گفته مکتوبی را از مصباح النبوه روایت می نمایم و آن دعای شریف این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ

خدایا از تو درخواست می کنم، به رحمت که همه چیز را فرا گرفته، و به نیرویست که با آن بر هر چیز چیره گشتی

وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ بَجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ بِعِزَّتِكَ

و در برابر آن هر چیز فروتنی نموده و همه چیز خوار شده و به جبروتت که با آن بر همه چیز فائق آمدی و به عزتت

الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَ بِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ

که چیزی در برابرش تاب نیاورد و به بزرگیات که همه چیز را پر کرده و به پادشاهیات که برتر از همه چیز قرار گرفته

وَ بِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِأَسْمَانِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِعِلْمِكَ الَّتِي

و به جلوهات که پس از نابودی همه چیز باقی است و به نامهایست که پایه های همه چیز را انباشته و به علمت که

أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهَا كُلِّ شَيْءٍ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ

بر همه چیز احاطه نموده و به نور ذاتت که همه چیز در پرتو آن تابنده گشته ای نور ای پاک از هر عیب ای آغاز

وَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

و ای پایان هر پایان، خدایا بیا مرز برای من آن گناهی را که پرده حرمتت می برد، خدایا بیا مرز برای من آن گناهی را که

تُنزِلُ النَّعْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

کيفرها را فرو می بارند، خدايا بياמרز برايم گناھانی را که نعمتها را دگرگون می سازند، خدايا بياמרز برايم آن گناھانی را که

تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ

دعا را باز می دارند، خدايا بياמרز برايم گناھانی که بلا را نازل می کند، خدايا بياמרز برايم همه گناھانی را که مرتکب شدم،

وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ اَخْطَاْتُهَا اللَّهُمَّ اِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَ اسْتَشْفَعُ بِكَ

و تمام خطاهایی که به آنها الوده گشتم، خدايا ايا یاد تو به سویت نزدیکی می جویم، و از ناخشنودی تو به درگاه خودت

إِلَى نَفْسِكَ وَ اسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ وَ أَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ

شفاعت می طلبم و از تو خواستارم به جودت مرا به بارگاه قرب خویش نزدیک گردانی و سپاس خود را نصیب من کنی،

وَ أَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ اللَّهُمَّ اِنِّي اسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِي

و یادت را به من الهام نمایی، خدايا از تو درخواست می کنم، درخواست بندهای فروتن، خوار و افتاده، که با من مدارا نمایی

وَ تَرْحَمَنِي وَ تَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا وَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا اللَّهُمَّ

و به من رحم کنی و به آنچه روزی ام نموده ای خشنود و قانع بداری و در تمام حالات در عرصه تواضعم بگذاری، خدايا!

وَ اسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ انْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ

از تو درخواست می کنم درخواست کسی که سخت تهیدست شده و بار نیازش را به هنگام گرفتاریها به آستان تو فرود

حَاجَتَهُ وَ عَظُمَ فِيهَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُكَ وَ عَلَا مَكَانُكَ وَ خَفِيَ مَكْرُكَ

آورده و میلش به آنچه نزد توست فزونی یافته، خدايا فرمانرواییت بس بزرگ و مقامت والا و تدبیرت پنهان،

وَ ظَهَرَ أَمْرُكَ وَ غَلَبَ قَهْرُكَ وَ جَرَتْ قُدْرَتُكَ وَ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ

و فرمانت آشکار، و قهرت چیره، و قدرتت نافذ، و گریز از حکومتت ممکن نیست،

اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِذُنُوبِي غَافِرًا وَ لَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا وَ لَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ

خدایا! آمرزنده‌ای برای گناهانم و پرده‌پوشی برای زشتکاریهایم و تبدیل‌کننده‌ای برای کار زشتم به زیبایی.

مَبَدَلًا غَيْرَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ تَجَرَّاتُ

جز تو نمی‌یابم معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و به ستایشت برخاسته‌ام، به خود ستم کردم و از روی نادانی جرأت

بِجَهْلِي وَ سَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَ مَنَّكَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ

نمودم و به یاد دیرینه‌ات از من و بخششت بر من به آرامش نشستم خدایا! ای سرور من چه بسیار زشتی مرا پوشاندی

وَ كَمْ مِنْ فَاذِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلْتَهُ وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ

و چه بسیار بلاهای سنگین و بزرگی که از من برگرداندی و چه بسیار لغزشی که مرا از آن نگهداشتی و چه بسیار ناپسندی

نَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ

که از من دور کردی و چه بسیار ستایش نیکویی که شایسته آن نبودم و تو در میان مردم پخش کردی،

اللَّهُمَّ عَظُمَ بِلَائِي وَ أَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي وَ قَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي وَ قَعَدَتْ بِي أَعْلَالِي

خدایا! بلایم بزرگ شده و زشتی حالم از حد گذشته و کردارم خوارم ساخته و زنجیرهای گناه مرا زمین‌گیر نموده

وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي وَ خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا وَ نَفْسِي بِجِنَايَتِهَا وَ مَطَالِي

و دوری آرزوهایم مرا زندانی ساخته و دنیا با غرورش و نفسم با جنایتش و امروز و فردا کردندم در توبه مرا فریفته،

يَا سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءُ عَمَلِي وَ فِعَالِي

ای سرورم از تو درخواست می‌کنم به عزتت که مانع نشود از اجابت دعایم به درگاهت، بدی عمل و زشتی کردارم

وَ لَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي وَ لَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمَلْتَهُ

و مرا با آنچه از اسرار نهانم می‌دانی رسوا مسازی و در کیفر آنچه در خلوت‌هایم انجام دادم

فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَ إِسَاءَتِي وَ دَوَامِ تَفْرِيطِي وَ جَهَالَتِي وَ كَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَ

شتاب نکنی، از زشتی کردار و بدی رفتار و تداوم تقصیر و نادانی و بسیاری شهواتم و غفلتم، شتاب نکنی.

غَفَلْتِي وَ كُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْفًا وَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا

خدایا! با من در همه احوال مهربان و مروت و بر من در هر کارم به دیده لطف بنگر.

الهِ وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْئَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي

خدایا، پروردگارا، جز تو که را دارم؟ تا برطرف شدن ناراحتی و نظر لطف در کارم را از او درخواست کنم

الهِ وَ مَوْلَايَ أَجْرِيَّتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي وَ لَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ

خدای من و سرور من، حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم و از فریبکاری آرایش

تَزْيِينِ عَدُوِّي فَغَرَّنِي بِمَا أَهْوَى وَ أَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ

دشمنم نهراسیدم، پس مرا به خواهش دل فریفت و بر این امر اختیار و ارادهام یاریش نمود، پس بدینسان و بر پایه

مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ وَ خَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ

گذشته‌هایم از حدودت گذشتم، و با برخی از دستوراتت مخالفتم نمودم، پس حجت [حمد] تنها از آن تو است در همه اینها،

وَ لَا حُجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ وَ الْأَزْمَنِي حُكْمُكَ وَ بَلَاؤُكَ وَ قَدْ آتَيْتُكَ يَا اَللهِ

و مرا هیچ حقی نیست در آنچه بر من از سوی قضایت جاری شده و فرمان و آزمایش ملزوم نموده، ای خدای من اینک

بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَيَّ نَفْسِي مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقْبِلًا مُسْتَعْفِرًا

پس از کوتاهی در عبادت و زیاده‌روی در خواهشهای نفس عذرخواه، پشیمان، شکسته‌دل، جویای گذشت طالب آمرزش،

مُنِيبًا مُقِرًّا مُذْعِنًا مُعْتَرِفًا لَا أَجِدُ مَفَرًّا مِمَّا كَانَتْ مِنِّي وَ لَا مَفْزَعًا

بازگشت‌کنان با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه، بی‌آنکه گریزگاهی از آنچه از من سرزده بیابم و نه پناهگاهی که

أَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَادْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ

به آن رو آورم پیدا کنم، جز اینکه پذیرای عذرم باشی، و مرا در رحمت فراگیرت بگنجایی، خدا یا پس عذرم را بپذیر،

عُذْرِي وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَفُكَّنِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَرَقَّةَ جِلْدِي

و به بدحالی ام رحم کن و رهایم ساز از بند محکم گناه، پروردگارا! بر ناتوانی جسمم و نازکی پوستم

وَ دِقَّةَ عَظْمِي يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذَكَرِي وَ تَرَبَّيْتِي وَ بَرَّيْ وَ تَغَذَّيْتِي هَبْنِي

و نرمی استخوانم رحم کن ای که آغازگر آفرینش و یاد و پرورش و نیکی بر من و تغذیه ام بوده ای، اکنون مرا ببخش

لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَ سَالِفِ بَرِّكَ بِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ رَبِّي أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ

به همان کرم نخستت، و پیشینه احسانت بر من، ای خدای من و سرور و پروردگارم، آیا مرا به آتش دوزخ عذاب نمایی،

بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَ بَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَ لَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ

پس از اقرار به یگانگی ات و پس از آنکه دلم از نور شناخت تو روشنی گرفت و زبانم در پرتو آن به ذکر تو گویا گشت

وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَ بَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَ دُعَائِي خَاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ

و پس از آنکه درونم از عشقت لبریز شد و پس از صداقت در اعتراف و درخواست خاضعانه ام در برابر پروردگاری ات،

هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبِّيْتَهُ أَوْ تُبْعِدَ مَنْ

باور نمی کنم چه آن بسیار بعید است و تو بزرگوارتر از آن هستی که پرورده ات را تباه کنی یا آن را که به خود نزدیک

أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ أَوْيْتَهُ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَ

نموده ای دور نمایی یا آن را که پناه دادی از خود برانی یا آن را که خود کفایت نموده ای و به او رحم کردی به موج بلا

رَحِمْتَهُ وَ لَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَتَسَلَّطُ النَّارَ عَلَى وُجُوهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ

و اگذاری؟! ای کاش می دانستم ای سرورم و معبودم و مولایم، آیا آتش را بر صورت هایی که برای عظمتت

سَاجِدَةً وَعَلَى السُّنَنِ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً

سجده کنان بر زمین نهاده شده مسلط می کنی و نیز بر زبانهای که صادقانه به توحیدت و به سپاست مدح کنان گویا شده

وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِهْيَتِكَ مُحَقِّقَةً وَعَلَى ضَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى

و هم بر دلهایی که بر پایه تحقیق به خداوندیت اعتراف کرده و بر نهادهایی که معرفت به تو آنها را فرا گرفته تا آنجا که

صَارَتْ خَاشِعَةً وَعَلَى جَوَارِحِ سَعَتِ إِلَى أَوْطَانِ تَعَبُّدِكَ طَائِعَةً وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ

در پیشگاهت خاضع شده و به اعضایی که مشتاقانه به سوی پرستشگاههایت شتافته اند و اقرارکنان جویای آمرزش تو

مُذْنِعَةً مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلَا أُخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ

بوده اند، شگفتا این همه را به آتش بسوزانی! هرگز چنین گمانی به تو نیست و از فضل تو چنین خبری داده نشده

يَا كَرِيمُ يَا رَبَّ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ عَقُوبَاتِهَا وَ مَا يَجْرِي فِيهَا

ای بزرگوار ای پروردگار و تو از ناتوانی ام در برابر اندکی از غم و اندوه دنیا و کیفرهای آن و آنچه که از ناگواریها بر اهلیش

مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْتُهُ يَسِيرٌ بِقَائِهِ قَصِيرٌ مَدَّتُهُ

می گذرد آگاهی، با آنکه این غم و اندوه و ناگواری درنگش کم بقایش اندک و مدتش کوتاه است

فَكَيْفَ اِحْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَ جَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ

پس چگونه خواهد بود تا بدم در برابر بلای آخرت، و فرود آمدن ناگواریها در آن جهان بر جسم و جانم و حال آنکه زمانش

مَدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَأَنْتِقَامِكَ

طولانی و جایگاهش ابدی است و تخفیفی برای اهل آن بلا نخواهد بود، چرا که مایه آن بلا جز از خشم و انتقام

وَ سَخَطِكَ وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي

و ناخشنودی تو نیست و این چیزی است که تا بیاورند در برابرش آسمانها و زمین، ای سرور من تا چه رسد به من؟

وَ اَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْتَكِينُ يَا اِهْلِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ

و حال آنکه من بنده ناتوان، خوار و کوچک، زمین گیر و درمانده توأم. ای خدای من و پروردگارم و سرور و مولایم.

لَايَ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَ لِمِمَّا مِنْهَا أَضِجُ وَ أَبْكِي

برای کدامیک از دردهایم به حضرتت شکوه کنم و برای کدامین گرفتاریم به درگاهت بنالم و اشک بریزم

لَا لِي مِنَ الْعَذَابِ وَ شِدَّتِهِ أَمْ لِطَوْلِ الْبَلَاءِ وَ مَدَّتِهِ فَلَمَّا صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ

ایا برای دردناکی عذاب و سختی اش، یا برای طولانی شدن بلا و زمانش، پس اگر مرا در عقوبت و مجازات با

أَعْدَائِكَ وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بِلَائِكَ وَ فَرَقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ فَهَبْنِي يَا

دشمنانت قرار دهی، و بین من و اهل عذابت جمع کنی، و میان من و عاشقان و دوستانت جدایی اندازی، ای

اِهْلِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي

خدا و آقا و مولا و پروردگارم، بر فرض که بر عذابت شکیبائی ورزم، ولی بر فراقت چگونه صبر کنم و گیرم ای خدای من

صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ

بر سوزندگی آتشت صبر کنم، اما چگونه چشم پوشی از کرمت را تاب آورم یا چگونه در آتش، سکونت گزینم و حال آنکه

رَجَائِي عَفْوِكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا لَئِنْ تَرَكَتَنِي نَاطِقًا

امید من گذشت و عفو تو است پس به عزتت ای آقا و مولایم سوگند صادقانه می خورم، اگر مرا در سخن گفتن آزاد بگذاری

لَا ضِجْنَ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِجِ الْأَمَلِيِّينَ وَ لَأَصْرُخَنَّ إِلَيْكَ

در میان اهل دوزخ به پیشگاهت سخت ناله سر دهم همانند ناله آرزومندان و به درگاهت بانگ بردارم، همچون بانگ

صُورَاخِ الْمُسْتَضْرَجِينَ وَ لَأَبْكِينَ عَلَيَّ كَبُكَاءِ الْفَاقِدِينَ

آنان که خواهان دادرسی هستند و هر آینه به آستانت گریه کنم چونان که مبتلا به فقدان عزیز می باشند

وَلَنَادِيَنَّكَ أَيَّنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ أَمَالِ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

و صدایت می‌زنم: کجایی ای سرپرست مؤمنان، آری کجایی ای نهایت آرزوی عارفان، ای فریادرس خواهندگان فریادرس،

يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ

ای محبوب دل‌های راستان و ای معبود جهانیان ای ایمن چنین است، ای خدای منزّه، و ستوده

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتِ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَ ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا

که در دوزخ بشنوی صدای بنده مسلمانی که برای مخالفتش با دستورات تو زندانی شده و مزه عذابش را به خاطر

بِمَعْصِيَتِهِ وَ خُبْسَ بَيْنِ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَ جَرِيرَتِهِ وَ هُوَ يَضِجُ إِلَيْكَ

نافرمانی چشیده و میان درکات دوزخ به علت جرم و جنایتش محبوس شده، و حال آنکه در درگاهت سخت ناله می‌زند

ضَجِجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِكَ وَ يُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَ يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ

همچون ناله آن که آرزومند رحمت توست و با زبان اهل توحیدت تو را می‌خواند و به ربوبیتت به پیشگاهت توسل می‌جوید

يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَ هُوَ يَرْجُوا مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ أَمْ كَيْفَ تُؤَلِّمُهُ النَّارُ

ای مولای من، چگونه در عذاب بماند و حال آنکه امید به بردباری گذشته‌ات دارد یا آتش چگونه او را به درد آورد

وَ هُوَ يَأْمَلُ فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهَيْبَتِهَا وَ أَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ

در حالی که بخشش و رحمت تو را آرزو دارد یا چگونه شعله آتش او را بسوزاند در حالی که فریادش را می‌شنوی

وَ تَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّبُ بَيْنَ

و جایش را می‌بینی یا چگونه آتش او را دربر بگیرد و حال آنکه از ناتوانی‌اش خبر داری، یا چگونه در طبقات دوزخ به این

أَطْبَاقِهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَ هُوَ

سو و آن سو کشانده شود در حالی که راستگویی‌اش را می‌دانی، یا چگونه فرشته‌های عذاب او را با خشم برانند و حال آنکه

يُنَادِيكَ يَا رَبِّهِ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِقْبِهِ مِنْهَا فَتَشْرُكُهُ

تو را به پروردگاریت می خواند، یا چگونه ممکن است بخششت را در آزادی از دوزخ امید داشته باشد و تو او را در آنجا به

فِيهَا هِيَآت مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَ لَآ الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ

همان حال واگذاری؟ همه این امور از بنده نوازی تو بس دور است، هرگز گمان ما به تو این نیست و نه از فضل تو چنین گویند

وَ لَا مُشَبَّهٍ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَخِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَ إِحْسَانِكَ فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ

و نه به آنچه که از خوبی و احسانت با اهل توحید رفتار کرده ای شباهتی دارد. پس به یقین می دانم که اگر فرمانت

بِهِ مِنْ تَغْذِيبِ جَاحِدِيكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا

در به عذاب کشیدن منکران نبود و حکمت به همیشگی بودن دشمنانت در آتش صادر نمی شد، هر آینه سرتاسر دوزخ را

بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ مَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَ لَا مَقَامًا لِكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتُ أَنْ

سرد و سلامت می کردی و برای احدی در آنجا قرار و جایگاهی نبود، اما تو که مقدس است نامهایت سوگند یاد کردی که

تَفْلَاهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ

دوزخ را از همه کافران چه پری و چه آدمی پر سازی و ستیزه جویان را در آنجا همیشگی و جاودانه بداری

وَ أَنْتَ جَلَّ ثَنَّاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَ تَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا

و هم تو - که ثنایت برجسته و والا است - به این گفته ابتدا کردی و با نعمتهایت کریمانه تفضل فرمودی که

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ الْهَى وَ سَيِّدِي فَاسْتَلَّكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي

" آیا مؤمن همانند فاسق است؟ نه، مساوی نیستند " ای خدا و سرور من، از تو خواستارم به قدرتی که

قَدَرْتَهَا وَ بِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَ حَكَمْتَهَا وَ غَلَبْتَ مِنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا

مقدر نمودی و به فرمانی که حتمیتش دادی و بر همه استوارش نمودی و بر کسی که بر او اجرایش کردی چیره ساختی

أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَ كُلَّ ذَنْبٍ أَدْنَبْتُهُ وَ كُلَّ

که در این شب و در این ساعت بر من ببخشی هر جرمی که مرتکب شدم و هر گناهی که به آن اوده گشتم و هر

قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ وَ كُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَ كُلَّ

کار زشتی را که پنهان ساختم و هر نادانی که آن را بکار گرفتم خواه پنهان کردم یا آشکار، پنهان ساختم یا عیان و هر

سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي

کار زشتی که دستور ثبت آن را به نویسندگان بزرگوار دادی آنان که بر ضبط آنچه از من سر زند گماشتی

وَ جَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا

و آنان را نیز گواهانی بر من قرار دادی علاوه بر اعضايم و خود فراتر از آنها مراقب من بودی و شاهد بر آنچه که

خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ وَ أَنْ تُوفِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ

از آنان پنهان ماند و به یقین با رحمت پنهان ساختی و با فضل پوشانیدی و اینکه از تو می خواهم از هر چیزی [خیری]

أَنْزَلْتَهُ أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ أَوْ بِرِّ نَشَرْتَهُ أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ

که نازل کردی یا احسانی که تفضل نمودی یا بر و نیکی که گستردی یا رزقی که پراکندی یا گناهی که بیامری

أَوْ خَطَاءٍ تَسْتُرُهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ مَالِكِ رِجْلِي يَا مَنْ

یا خطایی که پيوشانی، پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا ای خدای من ای سرور من، ای مولای من و اختیار دارم، ای کسی که

بِيَدِهِ نَاصِيَّتِي يَا عَلِيماً بَضْرِي وَ مَسْكَنَتِي يَا خَبِيراً بِفَقْرِي وَ فَاقَتِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

مهارم به دست اوست، ای آگاه از پریشانی و ناتوانی ام ای دانای تهیدستی و ناداری ام، پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

از تو درخواست می کنم به حقت و قدست و بزرگ ترین صفات و نامهایت که همه اوقاتم را از شب و روز

بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةٌ وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةٌ وَاعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةٌ حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْرَادِي

به یادت آباد کنی و به خدمتگزاریت پیوسته بدارم و اعمالم را در پیشگاهت قبول فرمایی تا آنکه اعمال و اورادم

كُلُّهَا وَرِدًّا وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مَعْوَلِي يَا مَنْ إِلَيْهِ

همه‌انگ، همسو و همواره باشد و حالم در خدمت تو پاینده گردد، ای سرور من، ای آن‌که بر او تکیه دارم، ای آن‌که

شَكَوْتُ أَحْوَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قَوْ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

شکوه حالم را تنها به سوی او برم، ای پروردگرم، ای پروردگرم، ای پروردگرم اعضايم را در راه خدمتت نیرو بخش

وَاشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي وَ هَبْ لِي الْجِدَّةَ فِي خَشْيَتِكَ وَالدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ

و دلم را بر عزم و همت محکم کن، و کوشش در راستای پروایت و دوام در پیوستن به خدمتت را به من ارزانی دار

حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ وَ أَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ وَ أَشْتَقَ إِلَى قُرْبِكَ

تا به سویت برانم در میدانهای پیشتازان و به سویت بشتایم در میان شتابندگان و به گوی قربت آیم

فِي الْمُشْتَقِينَ وَ أَدْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ وَ أَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ وَ اجْتَمِعَ فِي جِوَارِكَ

در میان مشتاقان و همانند مخلصان به تو نزدیک شوم و چون یقین آوردگان از جاه تو بهراسم و با اهل ایمان در جوارت

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَارِدُهُ وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدُهُ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ

گردد آیم خدایا هرکس مرا به بدی قصد کند تو قصدش کن، و هرکس با من مکر ورزد تو با او مکر کن و مرا از بهره‌مندترین

عَبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَ أَخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ لَا يَنَالُ ذَلِكَ

بندگان نزد خود، و نزدیک‌ترینشان در منزلت به تو و مخصوص‌ترینشان در رتبه به پیشگاهت بگردان، زیرا این همه به

إِلَّا بِفَضْلِكَ وَ جُدَلِي بِجُودِكَ وَاعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ

دست نیاید جز به فضل تو، خدایا با جودت به من جود کن و با بزرگواریت به من نظر کن و با رحمتت مرا نگاهدار

وَأَجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مَتِيمًا وَ مَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ

و زبانم را به ذکرت گویا کن، و دلم را به محبت شیفته و شیدا فرما و بر من منت گذار یا پاسخ نیکوی

وَ أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ اغْفِرْ زَلَّتِي فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَتِكَ بِعِبَادَتِكَ وَ أَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ

و لغزشم را نادیده انگار و گناهم را ببخش، زیرا تو بندگان را به بندگی فرمان دادی و به دعا و درخواست از خود امر کردی

وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ

و اجابت دعا را برای آنان ضامن شدی، پس ای پروردگار من تنها روی به سوی تو داشتم و دستم را تنها به جانب تو

يَدِي فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَ بَلِّغْنِي مُنَايَ وَ لَا تَقْطَعْ مِنِّي مِنْ فَضْلِكَ

دراز کردم، پس تو را به عزت سوگند می‌دهم که دعایم را اجابت کنی و مرا به آرزویم برسانی، و امیدم را از فضل

رَبَائِي وَ اكْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي يَا سَرِيعَ الرَّضَا اغْفِرْ

نا امید نکنی، و شر دشمنانم را از پری و آدمی از من کفایت کنی، ای خدایی که زود از بندهات خشنود می‌شوی، بیامرز

لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ

آن را که جز دعا چیزی ندارد، همانا تو هرچه بخواهی انجام می‌دهی، ای آن که نامش دوا و یادش شفا و طاعتش توانگری است

غِنِي ارْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ يَا سَابِغَ النِّعَمِ يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا

رحم کن به کسی که سرمایه‌اش امید و ساز و برگش اشکریزان است، ای فرو ریزنده نعمت‌ها ای دورکننده بلاها، ای

نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ يَا عَالِمًا لَا يُعَلِّمُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَفْعَلُ بِي

روشنی بخش وحشت‌زدگان در تاریکیها، ای دانای ناآموخته بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و با من چنان کن

مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَ الْأَيْمَةَ الْمِيَامِينَ مِنْ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

تو را شاید، و درود و سلام فراوان خدا بر پیامبرش و بر امامان خجسته از خاندانش

اللهم عجل لوليك الفرج



شکوفه‌های درخت انار سر برسد
شبی دوباره به اینجا قطار سر برسد
که آفتاب تو از کوه‌ها سر برسد
چقدر مانده که این انتظار سر برسد؟
کمین گرفته که وقت شکار سر برسد
خدا کند که همین **جمعه** یار سر برسد

بلو خزان بنشیند بهار سر برسد
در ایستگاه قدیمی نشسته ام شاید
و ابرهای سیاه بچوچ پس بکشند
چقدر باید از این انتظار شکوه کنم؟
هوای صید تو دارد دل شکسته‌ی من
رعای عهد اهلان شهرمان این است:

شعر از: سعید بفسنده

